

بکونین بوم و استند
م سوش کونین دیمه

جای اداره
خیابان لاله زار کوچه مهران پاساژ بهمنیاری
کابل ۹۰۲۶
تک شماره ۵۰ دینار

پرچم

دارنده و نویسنده کسروی تیریزی

بهای اشتراک
سالانه ۱۲۰ ریال شش ماهه ۷۵ ریال
سه ماهه در همه جا ۴۰ ریال
بهای آگهی
هر سطر: صندبه دوم ۴ ریال صندبه سوم ۲ ریال
صندبه چهارم ۲ ریال

سال یکم - شماره ۴۴

ادینه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۲۰

ره کل بخش

ما از مردم چه میخواهیم؟

در ایران بکرشته کله های هست که مناهای نیکو داشت ، ولی چون بدست یه انقاده بد گردیده
کله ها نیز موهون شده که آدم چون میخواهد د و گفتن یاد و نوشتن یکی از آنها را بکار برد
مختش می آید ،
یکی از آن کله ها « حزب » است که از پس موهونست ما بسختی آنرا بکار میبریم ، و آنکه
نیز از آن میمانیم که آبا خوانندگان چه معنای را از آن فهمیده - آبا آن معنای دوست و نیکش را
این معنای آلوده و موهونش را ؟
من چون در نوشته هایم این کله را بکار میبرم اینست باید د اینجا معنی دوست آن را
روشن گردانیده بگویم ما از این کله چه معنایی را میخواهیم - نخست باید اندکی از تاریخچه حزب ها
در ایران بنویسیم :
سی و چند سال پیش چون در ایران مردمیدار شدند و جنبشی نامشروطه خواهی برخاسته
مردم حزبها پدید شد ، نخستین حزب در ایران دسته مجاهدان بودند .
تاریخچه این دسته بکوتاهی آنست که دو سال پیش از زمان مشروطه گروهی از ایرانیان در
کربلا گرد آمده یک حزبی بنام « اجتماعین عامیون » پدید آورده و ویس ایشان نربان نربانوف بود
که سیسی یکی از کسان بنام گردید .
این جمعیت تازه بکار پرداخته بود که در ایران داستان مشروطه پیش آمد ، و آنان کسان را
مخای خود برگزیده برای شرکت در شورش شهرهای ایران فرستادند که هنوز چند تن از آن کسان
در تبریز و دیگر جملای زنده اند .
ولی در تبریز دو همان ماه های نخست شورش ، چند تن از مردمستان دست بهم داده در خود
یک جمعیتی بنام « مجاهد » پدید آورده که چنانکه گفتیم نخستین حزبی در ایران بود .
این حزب با سادگی بسیار تشکیل یافت و با یک نظم و تنیدی پیش رفت . نخست تنها در تبریز
بودند . سپس در تهران و گیلان و شهرهای دیگر آذربایجان نیز پیدا شدند ، و چنانکه در تاریخ نوشته شده
این حزب بود که با محمدعلی میرزا انبردها گرد و سپس بخونریزها پرداخت و سرانجام او را از تخت پادشاهی
براندازد و از ایران بیرون راند . این حزب بود که پایه مشروطه را در ایران استوار گردانید - این حزب بود
که فرمانمائی هم چون ستارخان و باقرخان و حسین خان قاجار و میرخان و سردار رحیمی و یار محمد خان و
پایر عمو افغانی و مظفم قزاق و میرزا علی اکبرخان و دیگران بیرون داد .
سپس چون محمدعلی میرزا برافتاد و اندک آرامشی دوا بران و رخ داد برخی از ایرانیان که از
رویا یا گلاشته بودند در تبریز و تهران حزب دموگرات را بنیاد نهادند . آنچه ما میدانیم این بنیاد گزاران
بسیار نیت داشتند و مقصودشان این بود که جدایی در میان آزادخواهان پدید آورند و یکجانبی ساخت
است آن مجاهدان را از میان برون -
یا اینست چون کسانیکه دعوت آنان را پذیرفته بدموگرانی دو آمده از آزادخواهان خونگرم
در آن حزب هم در اندک زمانی در همه شهرهای بزرگ ایران تاسیس یافت و خود یک جمعیت کوشنده
زرگی شد . چون در سال ۱۳۲۹ محمد علی میرزا دو باره بایران بازگشت و بزرگ خطر برای آزادی
رخ داد ، ایشان دو برابر پیش آمد دلیری و ایستادگی نشان داده پشتیبانی مهمی بدولت نمودند
اگر چه این بار نیز چنگ در مجاهدان و بختیاران کردند و با دست ایشان بود که ارشد الدوله
در آن محمد علی میرزا دستگیر و کشته گردید و خود محمد علی خشکتهای پیروی یافت . به استر آباد گریخت
نیکان در بایران و در تهران ایستادگی دموگراتها دو برابر شد و خواهان و پشتیبانی آتانت بدولت اثر
زرگی را داشت .
سپس چون در همان سال روسیان التانوم داده سیله تا بفرورین آورده و ایران را در برابر یکخطر
زرگی واقع شد ، در این پیشامد نیز دموگراتها در اظهار احساسات و ایستادگی شایستگی از خود نشان
دادند . اگرچه یک کاری موفق نشدند (خود نمی توانسته شد) لیکن دبولی از خود نمودند .
دو اهمیت این حزب آن پس که روس و انگلیس نبودن آنان را میخواستند ، و چون پس از
موفق شدن التانوم مجلس سته گردید ناصر الملک و وزیران او که فرصت یافت بودند بکندن رشته
نیکان کوشیدند ، از آنسوی دو تبریز ووسیان چند تن از ایشان را که میرزا احمد سبیلی و آقا محمد ابراهیم
و دیگران بودند بداد کشیدند .

سپس چون در سال ۱۳۳۲ جنگ جهانی دوم گریز از ایران برخاست و دوا بران نیز تبدلانی رخ داد مجلس
بایرک بل شد در این هنگام نیز دموگراتها جوش و جنب برگی از خود نشان دادند و یک کار زرگی
داشت برای جنگ با دودولت هسایه از تهران مهاجرت کردند ، و با آلمان و عثمانی همدست شده بدولت های
نیروس ، جنگ و خونریزی نمودند و دولت هر کوی را بنام آنکه با روس ، انگلیس همدست میباشد رسمیت
نمیدادند خود در کرمانشاهان دولت دیگری بنیاد نهادند . اینجا نیز کار های حزب دموگرات ، اینجا
در تاریخ ایران مؤثر افتادند و نامی از خود در آن یادگار گزارده

در باره شادروان سید جمال واعظ

آقای مهدی روزنامه پرچم
در شماره ۴۲ شری در زیر عکس شادروان
سید جمال الدین واعظ نوشته شده بود که « در همدان
میکرویسار حاکم همدان کشته گردید » چون خواسته
بوده کسانیکه آگاهند برای شایسته بایست که میکروگارد
شادروان سید جمال الدین امقهای در کوی سید آباد
نهایی بدنیا آمدن از تفصیلات مقدماتی علوم بدینی
حاج اشرف رفته و دو خدمت شادروان میرزای
نیرازی در سراسر تلمت می نمود و در زمان شادروان
توسعه ملا محمد کامل خراسانی بایران بازگشت نمود و دو
سال از پرچم اروان آزادی و مشروطیت دو چنانکه
گفته بودید یکی از بزرگترین واعظان آزادی
بود که از سخنرانیهای مؤثر و دلنشین او محمد
علی زار را بتوشیح انداخته بود چه که این
مغزبان زیر دست و خطیب ملت را برای مبارزه
با تئودوکلیول آزادی نهضت فکری حاضر و مستند
بنیادست سخنان این اسقهای دایر وی یک بقدری
مؤثر و حیوان آمیز و بیانات شعر انگیزش (مانند

بخامه غلامعلی سبروس

یاد بود

بخوان یاد بود جوان ناکام شاهزاده محسن جهانپوز
که یکی از قربانیان دیکتاتوری مضافی است
چون امروز که روز ۲۲ اسفند است دو سال از کشته
شدن آن جوان میگذرد و بفراموشی دستوران آن شادروان
با ن یاد آوری در پرچم پرداختن . داستان کشته شدن
محسن جهانپوز را در ضمن گفتارهای خود که زیر عنوان
(زندان مجرد) می نوشتم و در پرچم بجا میبرید شرح
داده ام و با اتماع خلاصه آن در پائین آورده می
شود من افسوس میخواهم که بنگونه جوانان کار آمد
و غیرتند فضای نابسامانی و بیراهی کشور میشوند .
پرست و فداکار بود .
هوطنان عزیزم آنچه در این اوراق ناقابل
مینویسم عین حقیقت است و ذوق راه میالنه و تفریف
نرفته بلکه دو پر تو حوات دوران بسیاری از خاطرات
خود را فراموش کرده و یا دوج آن را مصلحت نمی
بینم - این جوان فاضل و دانشمند نمونه از افراد وطن
پرست و فداکار بود .
او تازه از دانشگاه افسری احتیاط فارغ التحصیل
و در سلك سربازان وطن و رتبه ستوان دومی صنف
سوار نظام را داشته تحصیلاتش در رشته حقوق و
ترجمه و تالیفات گرانهای او بانه از شیرین و اخلاقی است
که میل و اشتیاق خواننده را بانه مطالعات و استفاده
از مزایای خود جلب و دعوت می نماید . برای شناختن
خصای اخلاقی و معرفت روحیه آن شادروان آثار
فقی و نوشته همتی او بهترین دلیل و راهنمای باشد .
آنچه را که از آثار فقی آن شادروان به خاطر
دارم عبارتند از کتابی : جوان سانیه ، رمان خوشبختی ،
خوشبین باشی ، مهدی ، صد سال زیستن ، ترجمه قرآن
بفرانس (دو بیروت) ، علم اخلاق ، معجزات ذکر
(دو کتاب اخیر گویا تا کنوت چاپ نشده و در یکی
از چاپخانه های طهران مکتوم مانده است) .
این جوان یک سرشت و دانشمند شخصا اهل
کرمانشاه و در حدود بیست و شش سال داشت .
سربازی با کادمان و وطنی و با تقوی بود
رسان باین جوان عالی هست را در تاریخ اعداد
روز ۲۲/۱۲/۱۸۸۲ بوجوب رای محکمه سرب نظامی
زمان جنگ در میدان تیر اندازی دره آشپز قصر
فاجار تیر باران کرد و ناظرین نظامی و مامورین اجراء
رای محکمه از این منظره فجع و رقت یار سخنانی
میکوید که قلب هر ایرانی حساس و وطن پرست
را آتش زده و میسوزاند فشرین فلهار ابرقت آورده
و سگری و ادانت بود تا آخرین نفس حیات کلمه مقدس
(زنده باد ایران) را از لبی نور نی داشت حتی
بین امیر آتش اول و دوم هم در حالیکه استخوان
های دست و پا و بازو و زانو در هم شکسته بود این
کلمه تاریخی را بوجه هیچ و سوزانی بر زبان میراند
پدر ، مادر ، حیانت و جوانی آتاهم منی همه فراموش
شده اند اما خاطره وطن فراموش نشود این چه
شور و سودانی است ؟ چرا لفظ « ایران » از لبی
او دور نی شود ؟ آبا این کلمه شریف و مقدس
در پیش او چه مقام می داشت آنری این است تمام
سربازی و این است آیین فداکاری .
چرا او را کشته ؟ آن جوان شجاع و دانشمند
را با چنین وضع فحشی کشته و دو یک آرامگاه
گسائی دور از نظر دوستان و آشنایان خاک سپرده
و حتی از انکاد مجلس ترجمه و یاد بود آن قهرمان
ملی هم مانع شدند .
آری ای جوان سلحشور میدانم چه آرزو های
شیرینی را با خود به ک بردی ، نمی خطا گفتم
میدانم اکنون کجا فرادادی . نمی خطا گفتم
روح تو قرار نخواهد گرفت . روح تو در عالم
قدسان پرواز میکند و با روح عاشقان و فداکاران
همراز است .
هنوز نگران است هنوز فریاد « زنده باد ایران »
که در دم و ابیست زبان آورده امواج هوا را
می لرزاند .
چگونه فراموش کنم ساعتی که آن ن هروس
ایران را با قدمهای آهسته برای قربانی به پیشگاه
وطن محبوب خود میردند . چرا هر قدم نام ایران
بر مات جاری میشد ؟ مگر از جانب ایران عزیزت
نگران بودی ؟ چگونه سرود (از خون جوانان وطن)
را بهیایر آورده و میخواندی ؟ اینجا چه جای سرود
خواندن بود ؟ آبا میدانستی که سوسی قتلکام مردان
با شهامت مجر و چند دقیقه به سینه برشور تو
سینه که حقه اسرار میپوشی و فداکاری بود .
دو اثر گوله های تهنك سوراخ سوراخ و خونریز
و با حرارت تو در دره آشپز بروی خاک طوحت

شادروان شیخ محمد رضای قمی

چون بهیانی و طایبای از سال ۱۳۲۳ به



کوششهایی در راه مشروطه طلبی بر خاستند چندی
از علمای تهران و با آنان همراهی نمودند که بهترین
ایشان سید جمال الدین امقهای و حاجی شیخ مرتضی
آشتیانی و صدر الملباش و شادروان شیخ محمد رضای
قمی بودند .
شیخ محمد رضای قمی در به کوشش ها همراهی
مینمود و دو پیش آمد مسجد آذینه یک مردانگی
فراموش نشدنی از سر زد . چگونگی آنکه چون
عین العوله سرباز تو بیتی بگردا کرد مسجد گداوه
آقایان را در آنجا بشکنا انداخت و آن و آب نیز از
آنان برید برای پراکندن ایشان بنیر کبابی دست
زد . از جمله کسی بشرد شادروان شیخ محمد رضا
فرستاد بلو نوید های داد که اگر از آقایان جدا
گرد و از مسجد بیرون آید بهر چه درخواست کند پذیرفته
خواهد شد . شیخ محمد رضا بروی آن پیام نکرده
پاسخ داد : من از آقای بهیانی جدا نمیشوم .
دو چنان هنگامی که این کار او نشان مردانگی
و پاکندایست . در تاریخ بیداری می نویسد : آقای
بهیانی از کار او آگاه گردیده سیاستگرای نمود .

پندار ها

از یک کتاب مختار بگفتار آورده خواهد شد

آینه روز هکی وزیران و سیاهبان و دیگران در
فرمان آن باشند ویس از سرو زار واکشند و بدین
تدبیر برای رسیدن را از خود دور گرداند .
شاه هاس که از ترس جان فرمان بر منجیان
شده بود این پیشنهاد را پذیرفت و چون در آن سال
چند تن از دوریشان را بنام بیدینی گرفته و زندان سپرده
بودند قرار دادند که ملا یوسفی نلی را از آنان
بیادشلی و ساید هس یکشند .
در عالم آرا این داستان را چنین مینویسد : یوسفی
مرور را بار و آورده حضرت اعلی خود را از سلطنت
و پادشاهی خلع فرمود و اسم پادشاهی بر آن
خونگرت اطلاق فرمود و تاج شاهی بر سرش نهاده
از او تاج فرمود و او پوشیدند و در روز کوچ بر سر
بردهی بلایین و لکام بر سر سوار کرده اعلام پادشاهی
را بر سرش افراختند و جمیع امر او قربان و اهل
خدمت باشکر و قشون بآیین مقرر و ملاومتش کبر
بسته بیزل می رسانیدند و دو دیوان خانه هسبون
فرود آورده اطعمه و اشره میکشیدند و شرفور چنان
مظام و ساسر منصوره بکشیک قیام مینمودند و آن
بیچاره غایت کفر خود را فهمیده آن سه روز را
بفرات گذرانید و حضرت اعلی در آن سروز
با دو سه نفر خلوار و خدمتکار بگه سوار گردیدند
اصلا بشیبت امور سلطنت تئیر داشتند . مولانا یوسفی
در سر سواری جناب مولانا جلال منجم را دیده بار
گفته بود ای حضرت ملاچه بفون ما کمر بسته ۰۰۰
مجلای به از سه روز از لباس مستعار حیات عربان
کشت از تخت بر تخته افتاد . به از واقعه مزبور
حضرت اعلی مجددا بر مستند فرماندهی جلوس
فرمودند .

جایگاه فروش تک شمشاد روزنامه پرچم

- اول خیابان ناصر خسرو در وزارت معاش
- تکراف بوتک شهر داری (خی بل)
- اول خیابان ناصر خسرو در روی پاساژ بوتک
- شهر داری (هاس اندامی بود)
- سبزه میدان بوتک شهر داری (حس آ)
- فرجه دافی
- چهار راه سرچشمه کتابفروشی حافظ
- اول خیابان فردوسی لوازم التحریر (نه)
- خیابان برق پشت بانک شاهنشاهی (نه)
- شهر داری (ابراهیم زاده)
- خیابان سیه و بروی سینمای نو مغازه آقا
- میدان هاسون در باقانه (حاج علی محمد)
- اولم التحریر فروشی (جلی)
- جلو بازارچه قوام السلطه (ده شفیور)
- خیابان ری نزدیک کوچه آیشل لوازم

مفهوم داکاری و نظیر سترا فیهی و این معصومات
خود را دو مرصه فرغای مر که و حیل بتجربه
و شاهام هیچ کس نمیتوانه متکراسامات ایرانی
باشد .

بدینسان ستاره هساری پدید آمده و شناخته گردیده
و چون در قرن دوم و سوم اسلام فلسفه یونان و دیگر
دانشهای یونانی و رومی بشرق آمده و اینها روح
بی انده یافته ، این نیز در میان آنها بوده و آنچه ما
می دانیم از همان زمان تا بکهر از سال دو اوج روح
خود بوده که گذشته از سرمد علمی پادشاهان و
فرمانروایان بآن گردیده و هر کدام از آنان یک یا چند
ستاره شاد (منجم) در دربار خود داشته اند . یک پادشاه
اگر میخواسته به تخت نشیند و یا بیکت کرده و یا برای
بنیاد گزارده و یا بیکرده بایر کلام هم بدگری بردارد ،
میبایست منجم بر ای آن ساعت تعیین کند . دو این
دوره ستاره شادان جانشین شکند دانی بوده اند و ما
در تاریخ داستانهای سبیل شگفتی پیدا می کنیم که
اینک برخی از آنها را برای گرمی در اینست جا
یاد میکنم :
پادشاهان صفوی عقیده بسیار بنجمنان داشتند
و در دربار خود از آنان نگه میداشتند . دو زمان شاه
هاس یکدستان شگفتی و خداد . بدینسان که منجیان
چنین گفتند : « اوضاع گواکب میرساند که در اینسال
یک پادشاهی از میان خواهد رفت » از آنسوی درباره
شاه هاس گفتند :
« در تبع تعیین دوشاخ طالع واقع شده و اختی
طالع در خنجر برال و برالست » از این دو سخن چنین
نتیجه میگرفتند که شاه هاس بیم یک آسین یا گردنی
می رود .
چون تردیدی در گفتار خود نداشتند ملا جلال
بزدی که یکی از ایشان بود چنین پیشنهاد کرد که سه
روز شاه هاس خود از پادشاهی بر کنار گردانیده تاج
و تخت یک کسی از زندانیان کشتی باز گزارد که دو
افشانه خواهد شد ؟ روانت شاد بادی شهید راه
عشق و فداکاری .
شبنم فرمان آتش و تیر اندازی را می شنیدی
و همچنان سرود میخواندی - سرودی که قصه ورضای
ترا از این حالت آشکار مینمود .
چرا هنگامی که زانو و بازوان تو خرد و شکسته
شده بود بدینی در حالی که رشته حیانت گسسته می شد
برای آخرین لحظه یک جان شیرین خود را با فریاد
« زنده باد ایران » بهوای وطن عرضه میداشتی ؟
عاشقان کشتن مشتوقند بر تیر انداز کشتن آواز
هنوز ایرانی حساس و وطن پرست است افراد
ایرانی دارای حس و شادت و بنوع زادی میباشدند
کیست که ما را ذلیل و مغلوب و ناتوان میخواند ؟
چرا نا امید شده اید ؟ چرا این حس خائسانوز را
در ذهن خود راه میدهد ؟
ایرانی سرزمین عزیز ما که پاره فرزندان خود
بوده و هست و خواهد بود .
ایرانی مهد پرورش فرزندان سلحشوری است
که دو بخ هلم بر تیر و آتانی میامان میکند و مادر
کشی بر جود آنان می بارد و آفرین میخواند .
ایران دارای حق حیاتی است که بفون جوانانش
غریه

ایران دارای پرچم استغالی است که به سینه
فرزندان ویدش تکیه دارد .
من شاهام و ایرانی را میشناسم و انتظار میکنم
که ایرانی هتم من احساسات ایرانی را دیده امین

سایه باشند زیر و
های خود را در پاکت
یست و شمش استفاده
اندازی از نقش سیرده
سپرده بر نه مناقصه
شهاد دهند گانی که
سروخته داری از نقش
تعیین دوسر باز خانه
که روی آن عبارت
دستر اداره سر وخته
وسید آنرا پیوست
پس ال بستان یمان
شهاد دهند گانی که
داری اوش

هت تقریبی ۲۴۰ متر
ال از طریق مزایده
یک شرایط خرید را
۱۳۲۶ در صندوق
خواهد شمالیات
داری در رد و قبول

افشانه شماره ۱۸۹۲
تست شده بدین توضیح
ل افات دانی ارمود
ن شناخته ۲۱۵۹۹
کسریه در مجله روسی
شای مزبور اثر شری
دوسر تیک و سیت
بداد که تسلیم نماید
از درجه اعتبار ساقط
۲۰۱۲
شگفتی

ق نمونه موجود در
له داولین بادیان
ی دو پاکت سر بسته
ز تراش بدقتر این
د قبول پیشنهاد
بد بسود دولت منبیط

لیبر هستقیم

رانه آلفانوس اطلس
ی آلمانی
س اطلاع میدهند
نه خود را به مالک
مهمات دشمن امروز
های هوایی منهدم
اعلامیه رسمی مشر
ی انگلیسی در طی
ئی آلمان بفردگاه
مال موقعیت همکاری
روز دوشنبه میکتر
هوایی سرانشت
سهای شکاری مانیز
ون کردند و احتمال
هم منهدم شده باشد
ی سرانشت و یک
سپ وارد آورده
چندان اهمیت ندارد
خسارتی وارد آمده
امی هم تلف شده اند

چاپ ۴۰۰۰ بخش یکم تاریخ مشروطه

از این کتاب بیش از ۱۰۰ جلد بیشتر باز نمانده
بهای هر جلدی ۴۰ ریال جایگاه فروش : لاله زار پیراهن دوزی نظیفی
اول ناصر خسرو مغازه لوازم برق فروشی سهند

